

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ابن‌هشیم
فصل فرهنگیآزادی در مکتب سیدالشهدا^(ع)

یکی از مفاهیم زیبایی انسانی، آزادی است. آزادی مفهوم زیبایی است که همه افراد دوست دارند به آن برسند و به‌سمتش حرکت کنند. اما آیا آزادی و رسیدن به آن، تنها با نبودن در چارچوب‌های ظاهری و میله‌های زندان و دیوارهای چوبی و فلزی میسر است یا اینکه این میله‌ها و دیوارها می‌توانند در میان افکار و امیال ما قرار بگیرد و در حرکت ما به‌سمت خوبی‌ها اختلال ایجاد کند؟ آنچه اسلام درباره این مفهوم والا می‌خواهد به آن بپردازد، همین است که مفهوم آزادی، فراتر از رها شدن از چارچوب‌های ظاهری است، بلکه بندهایی انسان را فرا گرفته و او را از حرکت بازداشته‌اند که در ظاهر قابل رؤیت نیستند اما در میان افکار و امیال و وجود او هستند که برای رسیدن به آزادی حقیقی، او باید این بندها را پاره کند و از این میله‌ها رهایی یابد و این دیوارها را خراب کند و آن‌ها، اسارت تبیلی و تن‌پروری، اسارت شهوت و دنیازدگی و اسارت پذیرفتن ظلم ظالمان به‌خاطر رسیدن به مطامع دنیوی است که قیام امام حسین^(ع) برای پاره کردن این بندها بود و به همه ما یادآوری کرد که ماندن در این اسارت‌ها و رها نشدن یعنی ذلت، و زندگی انسانی فراتر از همین خورخواب و زندگی مادی و دنیایی است و گاهی رسیدن به آزادی، به این است که خلاف قواعد دنیاداران و دنیاخواهان و دنیاپرستان، حرکت و به‌سمت خدا قیام کنی و برای رسیدن به این آزادی که عزت‌آفرین است، انگیزه‌های الهی را در درون خود تقویت کنی و اراده‌ای فراتر از انسان‌های عادی داشته باشی که این اراده و انگیزه را باید در عبادت عاشقانه و زیستن در مکتب سیدالشهدا^(ع) کسب کرد.

یکی از عبارات‌های شوق‌آفرین امام حسین^(ع) در کربلا این تعبیر است که فرمودند: **أَلَا إِنَّ الدَّعِيَ بْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ بَيْنَ السَّلَِّ وَ الدَّلَِّ وَ هِيَهَاتَ مِمَّا الدَّلَّةُ**، آگاه باشید که ابن‌زید مرا بین دو چیز مخیر ساخته است: یا شمشیر کشیده، آماده جنگ شوم یا لباس ذلت بپوشم و با یزید بیعت کنم، ولی ذلت از ما بسیار دور است.

و همچنین فرمودند: **«هیهاتَ مِمَّا الدَّلَّةُ، ما و پیروان ما ذلت را نمی‌پذیریم، هر بندی که بخواهد ما را ذلیل کند، پاره می‌کنیم و اسارت در آن را نمی‌پذیریم. گاهی انسان در بند شهوت‌ها ذلیل می‌شود و در درون خودش احساس حقارت می‌کند. هیهات مِمَّا الدَّلَّة** اینجا یعنی برخاستن از دام شهوت. گاهی درگیر نام و عنوان بودن، انسان را اسیر می‌کند که اینجا هیهات مِمَّا الدَّلَّة یعنی ترجیح دادن گمنامی و رها شدن از بند تفاخرها و چشم‌وهم‌چشمی‌ها. عزت و افتخار حسینی، درس‌های زیادی برای رهایی از اسارت‌ها دارد و به ما نشان می‌دهد که گاهی آزادی، بسیار فراتر از چیزی است که می‌بینیم و می‌اندیشیم.

روایت

رسالت زینب^(س)

شهر را آذین بستند. همه لباس نو پوشیده بودند و به هم تبریک می‌گفتند. سه روز بود که آن‌ها را بیرون دروازه نگه داشته بودند تا شهر را چراغانی کنند. سر حسین^(ع) و یارانش زودتر به شام رسیده بود، اما آن‌ها را به بیرون دروازه شهر فرستادند تا با اسرا دوباره بیاورند و جشن و پایکوبی کنند. مردم این شهر، سال‌ها بغض علی^(ع) را در سینه داشتند.

اسرا به قصر رسیدند.

یزید می‌خواست پیروزی‌اش را با اسرا جشن بگیرد، اما غافل بود از زینب و خطابه‌هایش. یزید به سر حسین^(ع) بی‌حرمتی کرد و گفت: «ای کاش بزرگان من که در روز جنگ بدر کشته شدند، زاری قبیله خزرج را از فرود آمدن ضربات ما می‌دیدند و از شادی فریاد می‌زدند و می‌گفتند: دست‌مریزاد ای یزید!؛ گفتم که این‌ها دردشان فقط قیام حسین^(ع) نبود، کینه علی^(ع) را به دل داشتند. انگار ندیده و نشنیده بودند که خواهر حسین^(ع) چگونه روشگری می‌کند و پرچم قیام را به دست گرفته است. زینب^(س) آن‌گونه حرف می‌زد که در کوفه، حدیث‌بن شریک اسدی درباره خطبه آن بانوی بزرگوار می‌گوید: «سوگند به خدا! کسی را مانند زینب، در سخنوری توانا ندیدم؛ چنان‌که گویی از زبان امیرالمؤمنین علی^(ع) سخن می‌گویی».

او وقتی سخنان یزید را شنید، ایستاد به خطابه:

«ایا تو که امروز جشن گرفته‌ای و شادی می‌کنی، چنین می‌پنداری که چون جهان را بر ما تنگ کرده‌ای و یک مشت زن و کودک را همچون اسیران از این دیار به آن دیار می‌کشی، نشانه قدرت و اقتدار حکومت و ارزشمندی تو نزد خداوند است؟ اشتباه می‌کنی، این فرصت آزادی عمل، بارگناهت را سنگین‌تر و عذاب دردناک را به تو نزدیک می‌کند. پدران‌ت را صدا می‌زنی و می‌پنداری که صدایت به گوش آنان می‌رسد ولی به همین زودی به آنجا که آن‌ها هستند، خواهی رفت و آن‌وقت آرزو می‌کنی که ای کاش دستت شل بود و زبانت لال و آنچه گفتی، نمی‌گفتی و آنچه کرده‌ای، نمی‌کردی».

همه از سخنرانی حضرت متأثر شدند و مجلسی که قرار بود مجلس خوار کردن اهل بیت حسین^(ع) باشد، شد مجلس خواری یزید.

حاضران به‌گریه افتادند.

مجلس شادی یزید، شد مجلس عزای ابا‌عبد...^(ع).

حاضران به‌گریه افتادند.

یزید که افتخار می‌کرد به کشتن امام^(ع)، بعد از این خطابه‌ها مجبور شد جنگ با حسین^(ع) و کشتن او را به‌گردن عبید... بیندازد. زینب^(س) خواست برای برادرش و امامش، عزاداری کند و یزید برای آنکه ادعای خود را ثابت کند، اجازه عزاداری داد.

سه روز زینب روشنگری کرد و برای حسین^(ع) روضه برپا کرد.

یزید که مطلع شد، از فروپاشی و تباهی حکومتش ترسید و علی‌بن‌حسین^(ع) را دعوت و باز ادعای خود را تکرار کرد که اگر خودش با حسین^(ع) روبه‌رو می‌شد، این‌طور رفتار نمی‌کرد که این‌زید کرده است.

و آن‌ها را به مدینه فرستاد.

اما رسالت زینب^(س) تمام نشد....

شهریار
شبه
۱۳
۱۳ مرداد ۱۴۰۲
شماره ۲۰۰۶

SHAHIRANEWS.IR

مهر
آر
و
فمرور برخی آیاتی که امام حسین^(ع) در طول قیام عاشورا تلاوت کردندقرآن؛ آمیخته با تار و پود حسین^(ع)

ریحانه عامل‌نیک | زیارت ناحیه، زیارت‌نامه‌ای است منسوب به حضرت ولیعصر^(ع) که مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب خود، «نفس‌المهموم»، فرازهای آن را به حضرت نسبت می‌دهد و یکی از اسنادی است که از آن می‌توان برای شناخت امام حسین^(ع) بهره گرفت. براساس یکی از فرازهای این دعا، امام حسین^(ع) سند و پشتوانه قرآن خوانده شده‌اند. در این فراز آمده است: **«كُنْتُ لِلرَّشُولِ وَلَدًا وَ لِلْفَرَّانِ سَنَدًا»**، یعنی تو فرزند پیامبر و سند قرآن هستی،. سند به معنی تکیه‌گاه و پشتوانه است و به‌راستی که جز این نیست. با نگاهی به سیره امام حسین^(ع) درمی‌یابیم که حضرت در زمان حیاتشان، مردم را با کلام قرآن به‌سمت خبر و صلاح می‌خواندند و در مناسبت‌های مختلف از آیات کتاب خدا بهره می‌گرفتند و پس از شهادتشان نیز سر مبارکشان بر بالای نیزه همچنان قرآن را تلاوت می‌کرد. در ادامه، برخی آیاتی را که ایشان از آغاز نهضت عاشورا تا پایانش از آن بهره گرفته‌اند، بررسی می‌کنیم.

بیان ویژگی‌های شهدای کربلا

در طول سفر امام حسین^(ع) به‌سمت عراق، خبرهای ناگواری به‌امام^(ع) رسید. یکی از این اخبار مربوط به شهادت مسلم‌بن‌عقیل در کوفه و همچنین شهادت هانی، قیس‌بن‌مسهر صیداوی و عبدا... بن‌یقطر بود. آمده است زمانی که خبر شهادت قیس‌بن‌مسهر صیداوی به حضرت امام حسین^(ع) رسید، چشم‌هایشان پر از اشک شد و این‌آیه شریفه را تلاوت کردند: **«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا... عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»**، درمیان مؤمنان، مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند، صادقانه ایستاده‌اند. بعضی پیمان خود را به آخر بردند(و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند». (احزاب، ۲۳). همچنین زمانی که در ثعلبیه به‌امام حسین^(ع) خبر شهادت مسلم‌بن‌عقیل و هانی را دادند، امام فرمودند: **«إِنَّا لَبِهِ وَ إِنَّا لَإِیهِ رَاجِعُونَ»**، ما از آن خدایم و به‌سوی او بازمی‌گردیم». (بقره، ۱۵۶). آمده است که امام پیوسته این جمله را تکرار می‌کردند.

اتمام حجت با دشمنان با استفاده از آیات

خطبه امام حسین^(ع) در کربلا در روز عاشورا ی سال ۶۱ هجری قمری خطاب به لشکریان عمرین‌سعد خوانده شد. امام حسین^(ع) در این خطبه، خود را معرفی کردند. سپس دعوت کوفیان را علت آمدنشان به عراق دانستند و با نام بردن از برخی نویسندگان نامه‌ها که در لشکر ابن‌سعد بودند، دعوت آنان را یادآوری و بر نپذیرفتن ذلت و بیعت نکردن با یزیدبن‌ معاویه تأکید کردند. به گزارش ابومخنف، تاریخ‌نگار واقعه کربلا، نویسندگان نامه‌ها دعوت خود را انکار کردند. امام حسین^(ع) از لشکریان عمرین‌سعد خواستند که سخنانشان را بشنوند و در جنگ عجله نکنند تا آنان را پند دهند. همچنین از آنان خواستند به ایشان فرصت دهند که دلیل آمدنشان به کوفه را توضیح دهند تا امر بر آن‌ها مشتمه نشود. ایشان در پایان این خطبه، آیه **«إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّکُمْ أَنِّ تُزْجَفُونَ»** (و من به خدای خود و خدای شما پناه می‌برم از اینکه عزم آزار و سنگسار مرا کنید). (آیه ۴۴، سوره دخان) که به داستان حضرت موسی^(ع) در برابر لجاجت فرعونیان اشاره می‌کند و نیز آیه ۴۰ سوره غافر ... **«وَرَبِّي وَ رَبِّکُمْ مِنْ كُلِّ مَثْبُورٍ لَّيُّومَ يَبْذُومُ الْحَسَابَ»** و موسی گفت: من به خدای آفریننده من و شما (و همه عالم) از شر هر (کافر) متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد، پناه می‌برم، را قرائت کردند.

طلب هدایت از پروردگار با آیات قرآن مجید

بنا به منابع مکتوب که به شرح سفر امام حسین^(ع) پرداخته‌اند، آن حضرت زمانی که در ماه شعبان وارد شهر مکه شدند، این آیه شریفه را خواندند: **«وَلَمَّا تَوَجَّهْتُ لِقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَنِّ يَهْدِيَنِي سُبُوءَ الشَّيْبِلِ»**، یعنی چون به‌سوی [شهر] مدین رو نهاد [با خود] گفت: امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند». (قصص، ۲۲).

براساس تفاسیر قرآن کریم، حضرت موسی^(ع) زمانی که تصمیم گرفت به‌سوی سرزمین «مدین» که‌شهری در جنوب شام و شمال حجاز بود و از قلمرو مصر و حکومت فرعونیان جدا محسوب‌می‌شد برود، تنها و غریب بود و می‌دانست سفری سخت پیش رو دارد و تنها یک سرمایه‌بزرگ همراه داشت، سرمایه ایمان و توکل بر خدا. از این‌رو از پروردگار درخواست یاری و هدایت‌کرد. امام حسین^(ع) نیز در آغاز راهی دشوار قرار داشتند و نیک می‌دانستند که در این مسیر، باوری جز خدای متعال و سرمایه‌ای جز ایمان و توکل نخواهند داشت.

تبری از دشمنان با استفاده از آیات قرآن

نقل است در ایامی که سیدالشهدا^(ع) در مکه بودند، یزید «عمروبن‌سعید، را که والی مدینه بود، همراه سیاهی به مکه فرستاد و او را امیرالحاج قرار داد و سرپرستی امر حج را در موسم به او سپرد و توصیه کرد که هر جا به امام حسین^(ع) دست یافت، او را ترور کند. امام حسین^(ع) چون از ماجرا آگاه شدند، برای اینکه حرمت خانه خدا با ریختن خونشان زیر پا گذاشته نشود و نقشه ترور ناکام بماند، به عمره اکتفا کردند و از مکه بیرون آمدند. آمده است وقتی امام حسین^(ع) از مکه بیرون آمدند، فرستادگان عمروبن‌سعیدبن‌عاص به‌فرمانده‌هی یحیی‌بن‌سعید راه آن حضرت را بستند و با یاران امام^(ع) درگیر شدند. امام حسین^(ع) و یارانشان به‌سختی مقاومت کردند. پس از آن، امام^(ع) به راه خویش رفتند که بر او فریاد زدند: «ای حسین! مگر از خدای نمی‌ترسی؟ از جماعت بیرون می‌شوی و میان این امت تفرقه می‌اندازی!»، (طبری، محمدبن جریر، تاریخ‌الامم و الملوک، ۵، ص ۲۸۵) امام حسین^(ع) در پاسخ به آنان، این آیه شریفه را خواندند: **«لِي غَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنتُمْ بَرِيُّونَ مِمَّا أَفْعَلُ وَأَنَا بَرِيٌّ مِمَّا تَعْمَلُونَ»**، عمل من برای من و عمل شما برای شماست. شما از آنچه من انجام می‌دهم، بیزارید و من (نیز) از آنچه شما انجام می‌دهید، بیزارم». (آیه ۴۱، سوره یونس).

پایان